

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشت

بحث ما این بود که آیا کاهش ارزش پول ضمان آور هست یا نه؟ ما دوازده راه را به عنوان قاعده مطرح کردیم برای ضمان، از این دوازده راه فقط راه اول را پذیرفتیم و بعد گفتیم ببینیم حالا این مباحث گذشته روی قاعده بودو آیا از روایات ضمان را برای کاهش ارزش پول می‌توانیم استفاده کنیم یا خیر؟ گفتیم روایت یونس، روایت اولی را که دلالت بر این دارد که «لک أن تأخذ ما ينفق بين الناس اليوم» را برخی به آن استدلال کردند بر این ضمان و بعد بحث این شد که این روایت معارض دارد. معارض را بیان و بررسی کردیم و روشن شد که بعد از معارضه به حسب صناعت استدلال ما نمی‌توانیم اصلاً به روایت اولی تمسک کنیم، این روایت اولی یا تقیاً صادر شده یا مورد اعراض مشهور است و ما اعراض مشهور را موهن در اعتبار روایت می‌دانیم، نمی‌شود به آن استدلال کرد. حالا اگر کسی بگوید که ما اعراض مشهور را موهن نمی‌دانیم، تقیه را هم قبول نداریم، این روایت اولی را معتبر می‌دانیم، تعارض را هم قبول نداریم. و مثلاً در اینجا یکی از جمع‌ها را بپذیرد و نه مسئله‌ی تعارض را قبول کند و نه این نکاتی که ما گفتیم و بالجمله اگر کسی بگوید ما باشیم و روایت اولی، آیا با فرض حجیت این روایت اولی در ما نحن فیه می‌توانیم استدلال کنیم یا نه؟ جواب این است که خیر؛ اگر واقعاً ما باشیم و این روایت، بحث تعارض نباشد، بحث اعراض نباشد، این اشکالاتی که در این روایت گفتیم مطرح نباشد، باز نمی‌شود برای ما نحن فیه استفاده کرد، چرا؟

ما اگر از روایت یونس استفاده کنیم يك ملاکي را و بتوانیم این مناط را در اینجا به نحو قطعی استفاده کنیم، آن وقت در ما نحن فیه هم فایده دارد و آن مناط این است که بگوئیم از روایت استفاده می‌شود مطلق تغییر ضمان آور است. این مطلق تغییر یعنی چه آنجایی که يك مالي ارزشش را به طور کلی از دست داده و چه آنجایی که نقصان قیمت پیدا کرده، بگوئیم روایت یونس این را دلالت دارد؛ می‌گوید مطلق تغییر ضمان آور است، چه آنجایی که آن مال قبلی به طور کلی از ارزش و اعتبار افتاده، چه آنجایی که آن مال قبلی نقصان قیمت پیدا کرده، این نقصانش هم باید جبران شود، در حالی که نمی‌شود از روایت یونس این مطلب را استفاده کرد، روایت یونس را ما اگر اشکالاتش را از آن صرف نظر کنیم موردش جایی است که آن مال قبلی به طور کلی از رواج و اعتبار افتاده، اما در ما نحن فیه اینطور نیست بلکه هزار تومان پول را مال ده سال قبل کسی از دیگری تلف کرده، الآن هم هزار تومانی وجود دارد، منتهی هزار تومانی حالا ارزشش از آن کمتر شده، نقصان قیمت پیدا کرده پس اگر ما باشیم و این روایت اولی و از اشکالات هم ما صرف نظر کنیم باز این روایت اولی مفید برای استدلال در ما نحن فیه نیست. ما از این روایت نمی‌توانیم ضمان کاهش ارزش پول را استفاده کنیم.

روایات دلالت کننده بر عدم ضمان کاهش ارزش پول

اکنون باید بررسی کنیم که آیا روایتی وجود دارد که دلالت بر عدم ضمان نقصان کند یا نه؟ پس در این بحث هم ادعا شده «وَيَقَالُ» به اینکه روایتی داریم که دلالت بر ضمان نقصان می‌کند و این همین روایت یونس بود که بحثش مفصل گذشت «وَيَقَالُ» که روایت یا روایاتی وجود دارد که می‌گوید اگر نقصانی در ارزش پول به وجود آمد، این ضمان آور نیست. حالا می‌خواهیم این روایت را بررسی کنیم، پس محل بحث را خوب دقت بفرمایید تا ببینیم آیا این روایات می‌تواند این ادعا را اثبات کند یا خیر؟

روایت اول

اولین روایت که دیروز هم آدرس را عرض کردیم؛ صحیحہ عبدالمکمل است، در جلد 18 وسائل صفحه 183 ابواب سفر باب نهم حدیث اول؛ عنوانی که صاحب وسائل داده این است که «بَابُ حُكْمِ مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى غَيْرِهِ دَنَانِيرٌ أَوْ دَرَاهِمٌ ثُمَّ تَغَيَّرَ السَّعْرُ قَبْلَ الْمُحَاسَبَةِ» يك کسی از دیگری دنانیری می‌خواهد، آن موقعی که این دینار را به او داده يك قیمتی داشته و قبل از اینکه محاسبه کند قیمت این دینار تغییر کرده، حالا روایت اولی يك مقداری معنایش را باید دقت کنید، «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُثْبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى (ع) عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ عِنْدَهُ دَنَانِيرٌ لِبَعْضِ خُلَطَائِهِ فَيَأْخُذُ مَكَانَهَا وَرَقًا فِي حَوَائِجِهِ وَهُوَ يَوْمَ قُبِضَتْ سَبْعَةٌ وَ سَبْعَةٌ وَ نِصْفُ دِينَارٍ وَ قَدْ يَطْلُبُ صَاحِبُ الْمَالِ بَعْضَ الْوَرَقِ وَ لَيْسَتْ بِحَاضِرَةٍ فَيَبْتَاعُهَا لَهُ الصَّيْرَفِيُّ بِهَذَا السَّعْرِ وَ نَحْوِهِ ثُمَّ يَتَغَيَّرُ السَّعْرُ قَبْلَ أَنْ يَحْتَسِبَا حَتَّى صَارَتْ الْوَرَقُ اثْنَيْ عَشَرَ دِينَارًا هَلْ يَصْلُحُ ذَلِكَ لَهُ وَ إِنَّمَا هِيَ بِالسَّعْرِ الْأَوَّلِ حِينَ قُبِضَ كَانَتْ سَبْعَةٌ وَ سَبْعَةٌ وَ نِصْفُ دِينَارٍ قَالَ إِذَا دُفِعَ إِلَيْهِ الْوَرَقُ بِقَدْرِ الدَّنَانِيرِ فَلَا يَضُرُّهُ كَيْفَ كَانَ الصَّرُوفُ فَلَا بَأْسَ» يك کسی که مردم پیش او ودیعه می‌گذارند، صندوق دار یا امانتدار یا هر چی. بعضی از دوستانش آمدند دنانیری پیش این گذاشتند «فَيَأْخُذُ مَكَانَهَا وَرَقًا فِي حَوَائِجِهِ» فاعل یاخذ کیست؟ خلیط. آن خلیط می‌آید از این ودعی يك ورق، جوهری می‌گوید: «لَوَرَقِ الدَّرَاهِمِ الْمَضْرُوبَةِ» دراهم مضروبه است. پس این شریک یا صدیق جای آن دنانیر يك دراهمی را می‌گیرد «و هو يوم قبضت» که در بعضی از نسخ به جای «هو» دارد «هي». «يوم قبضت سبعة و سبعة و نصف دينار» آن موقعی که رفته قبض کند يك دینار هفت درهم و نصف درهم بوده «و هي يوم قبضت سبعة و سبعة و نصف دينار و قد يطلب صاحب المال بعضاً ورق و ليست بحاضرة» گاهی اوقات صاحب مال این درهم را طلب می‌کند اما الآن طلب در اختیار آن ودعی نیست، «فَيَبْتَاعُهَا لَهُ الصَّيْرَفِيُّ بِهَذَا السَّعْرِ وَ نَحْوِهِ» در لغت دارد صرفت الدراهم بدینار أي بعت و إسم الفاعل من هذا صيرفي و صيرف و صراف للمبالغة، صراف عنوان مبالغه را دارد.

در بعضی از نسخه ها دارد «فَيَبْتَاعُهَا لَهُ مِنَ الصَّيْرَفِيِّ»، یعنی این رجل ودعی می‌رود از صراف برایش درهم می‌خرد، آن صاحب مال گفته يك مقدار درهم به من بده، این ودعی درهم پیشش نبوده، ودعی می‌رود پیش صراف دینار به او می‌دهد و به جایش درهم می‌گیرد. «ثم يتغير السعر قبل أن يحتسباً» قیمت تغییر پیدا می‌کند قبل از اینکه این دو تا با هم حساب کنند، آن شخص ودعی با این خلیط قبل از اینکه بیايند تسویه حساب کنند قیمت تغییر پیدا می‌کنند. آن موقع که رفته يك دینار داده، هفت درهم و نصفی گرفته، اما بعداً قیمت عوض شده، قبلاً محاسبه بین خودش و آن ودعی يك دینار شده دوازده درهم. آیا الآن هم این يك دینار در مقابل دوازده درهم استحقاق دارد؟ آن موقعی که دینارها را این ودعی گرفته يك دینار هفت درهم بوده، الآن يك دینار دوازده درهم شده. «قال (عليه السلام) إِذَا دُفِعَ إِلَيْهِ الْوَرَقُ بِقَدْرِ الدَّنَانِيرِ فَلَا يَضُرُّهُ كَيْفَ كَانَ الصَّرُوفُ فَلَا بَأْسَ» امام فرمود اگر ورق را به قدر دنانیر به او داده، دیگر بعداً تغییراتی که در قیمت به وجود آمده هر چه می‌خواهد باشد. پس معنای روایت این شد که کسی آمده به دیگری ده دینار داده، بعد آن موقعی که ده دینار داده هر دیناری هفت درهم و نصف بوده، بعد این صاحب دنانیر يك روزی می‌رود سراغ این ودعی می‌گوید دینار من را بده، پیش او دینار نیست و می‌رود برای همان شخص از صراف به ازای هر يك دینار هفت درهم و نصفی می‌گیرد و به او می‌دهد. منتهی بعضی از دنانیر را به او داده، یعنی مثلاً از ده دینار پنج درهمش را

اینطوری محاسبه کرده و داده، یعنی گفته این به جای پنج دینار.

اما هنوز نیامده با هم تسویه حساب کنند، قبل از اینکه تسویه حساب کند تغییر سعر در بازار به وجود می‌آید و یک دینار می‌شود دوازده درهم، از امام (علیه السلام) سؤال می‌کند الآن این شخص با اینکه قبلاً در مقابل یک دینار، مثلاً پنج دینارش را در مقابل هر کدامش هفت درهم داده، الآن هم آن بقیه، یعنی آن پنج درهم اضافه را طلب دارد یا نه؟ همهی سؤال‌ها در این است. با اینکه به جای مقدار دینار آمده قبلاً به او درهم داده، اما چون هنوز تسویه حساب نکردند، آیا باید تتمه‌ی او را بدهد یا نه؟ امام می‌فرماید نه إِذَا دُفِعَ إِلَيْهِ الْوَرَقُ بِقَدْرِ الدنانير، حالا در بعضی از نسخ روایات به جای «بقدر الدنانير» دارد «بعد الدنانير». مرحوم مجلسی در ملاذ الاختیار در جلد یازده صفحه 122؛ ایشان می‌گویند «بعد الدنانير أي بقيمة الدنانير وقت الدفع و في بعض النسخ بعد الدنانير» بعد می‌گویند و هو أظهر، نه! آنچه اظهر است این است که به عدد دنانیر، عدد و قدر هم یک معنا دارد و تفاوت زیادی بین‌شان نیست، بگوئیم بقدر الدنانير، أو بعد الدنانير. امام می‌فرماید اگر به اندازه‌ی دنانیر یا به قدر دنانیر، یا بعد الدنانير که حالا مرحوم مجلسی می‌گویند این اظهر است، اگر آمده ورق داده اینجا چیزی بر نهمی او نیست. امام (علیه السلام) که می‌فرماید فلا يضره كيف كان الصروف، این اطلاق دارد، یعنی چه قیمت بعداً بالا رفته باشد و چه پائین آمده باشد. درست است که در مورد روایت قبلاً یک دینار هفت درهم بوده و بعداً یک دینار شده دوازده درهم، اضافه شده، ارزش آن زیاد شده، اما ملاک در آن عبارت فلا يضره كيف كان الصروف است، یعنی اگر من به این آقا یک دینار دادم، موقعی که یک دینار را دادم هفت درهم بود، بعد که آمد به جای دینار به من درهم بدهد، شد پنج درهم، در بازار رفت یک دینار را از صراف تبدیل کرد پنج درهم به من داد، امام می‌فرماید حالا وقتی ورق را دفع کرده به عوض دنانیر، اینجا دیگر بعداً هر طوری می‌خواهد صروف بشود، بالا یا پائین برود، نقشی ندارد.

از جواب امام (علیه السلام) استفاده می‌شود که زمانی که آن دنانیر را دفع کرده آن زمان ملاک است، آن زمان ممکن است از زمان قبض قیمتش بالا رفته باشد یا قیمتش پائین آمده باشد، زمان قبض ممکن است یک دینار در مقابل دوازده درهم باشد، زمان اعطا یک دینار در مقابل ده درهم باشد یا بالعکس، زمان قبض یک دینار ده درهم باشد و زمان اعطا دوازده درهم باشد، امام می‌فرماید ملاک يوم الاعطاء است، که آن روزی که آمده اعطاء کرده، حالا بعد از يوم الاعطاء هم اگر این صروف تغییر پیدا کرد، ولی هنوز اینها با هم تسویه حساب نکردند، مثلاً بگوئیم حالا آن چیزی که الآن در عرف هم می‌گویند چون دارد «قد يطلب صاحب المال بعض الورق» گفته حالا یک مقداری از آن پولی که من دارم را به من بده، اینجا نکته‌ای که باز باید در معنای روایت بگوئیم این است که يك وقتی آن ودعی می‌آید ورق و درهم را به عوض آن دنانیر می‌دهد، خیلی خُب، ظاهر روایت هم همین است که اگر به عوض دنانیر داد، تهاتر به وجود می‌آید، یعنی من ده دینار از ایشان می‌خواستم، این هم دینار را برده تبدیل به درهم کرده و این درهم جای آن دنانیر، تهاتر به وجود می‌آید. این کلام در صورتی است که این درهم عوضاً عن الدنانير باشد، اما اگر این درهم عوضاً عن الدنانير نباشد، من دنانیری به این آقا دادم و حالا رفتم سراغش و می‌گویم الآن من نیاز به درهم دارم و يك مقدار درهم به من قرض یا امانت بده، او هم درهمی را به من امانت داد، این از مورد روایت خارج است. حالا آیا این روایت می‌تواند این مدعی را اثبات کند که بگوید قبل المحاسبه اگر صروف تغییر کند، یعنی چه زیاد بشود و چه کم، این ضمان‌آور نیست. پس دلالت دارد بر آنجا که اگر ارزش پول نقصان پیدا کرد ضمان‌آور نیست، آیا از این روایت این معنا استفاده می‌شود یا نه؟ تأمل کنید.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين